

چکیده

این مقاله، نقدی است بر مقاله «میانجی واج است یا تکواژ؟» هردو یا هیچ کدام؟»، نوشته غلامرضا عمرانی. در آن مقاله، نویسنده با ذکر دلایلی، نتیجه گرفته بود که عنصر میانجی واج نیست و باید آن را آوای میانجی نامید. در این مقاله، نگارنده ابتدا به این نکته پرداخته که مفهوم آوا، مفهومی فیزیکی و خارج از نظام زبان است؛ سپس با بیان دلایلی، دیدگاه مطرح شده در مقاله یاد شده را بررسی و نقد کرده و به این نتیجه دست یافته، که عنصر میانجی، واج است. نگارنده در تکمیل دیدگاه خود از دیدگاه‌های مختلف بهره جسته است.

کلیدواژه‌ها:

آوا، واج، تکواژ، تکواژگونه، میانجی، آواشناسی، واج‌شناسی، ساخت واژه.

موضوعات علمی مختلف، به‌ویژه موضوعات بحث‌برانگیزی مثل «عنصر میانجی»، مورد کنکاش صاحب‌نظران واقع شود.

پیش از هرگونه استدلال و تجزیه و تحلیل، لازم است به این نکته بسیار مهم اشاره شود که در ساخت و نظام زبان، هیچ‌گاه از «آوا» سخن به میان نمی‌آید. صدهای زبان، خارج از نظام زبان، آوا نامیده می‌شوند؛ به بیان دیگر، «آوا»^۱ یک مفهوم خنثی است، اما این آواها وقتی که درون نظام یک زبان خاص بررسی شوند، واج^۲ نامیده می‌شوند (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۴: ۶). اگر آوایی در درون نظام یک زبان خاص، قابلیت جانشینی یا تعویض را داشته باشد، یعنی اگر در یک جفت کمینه^۳، با جانشینی آن با یک آوای دیگر، واژه جدیدی به دست بیاید، آن آوا، واج و اگر قابلیت جانشینی نداشته باشد، یعنی جانشینی آن تغییری در معنا ایجاد نکند، «واج‌گونه»^۴ است. برای روشن شدن مسئله، نمونه‌های زیر را از نظر می‌گذرانیم:

(۱) کار، بار، تار /târ/، /bâr/، /kâr/

(۲) بید، باد، بود /bud/، /bâd/، /bid/

در شماره ۸۷ (پاییز ۸۷) مجله وزین رشد آموزش زبان و ادب فارسی، مقاله‌ای با عنوان «میانجی واج است یا تکواژ؟» هر دو یا هیچ کدام؟» به قلم آقای غلامرضا عمرانی منتشر شده بود. نویسنده محترم در آن مقاله پس از بیان پاره‌ای مقدمات، چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که عنصر میانجی را نه می‌توان «واج» به‌شمار آورد و نه «تکواژ» بلکه باید آن را «آوا» به‌شمار آورد! نوشته حاضر، نقدی است بر مقاله یاد شده. امید آن دارم که با انتشار این نوشته مختصر، زمینه نقد و گفت‌وگو فراهم آید و

بلال بحرانی

کارشناس ارشد آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، دبیر ادبیات فارسی منطقه پردخون استان بوشهر



در هر گروه از کلمات بالا، آنچه موجب تغییر معنی و به وجود آمدن واژه‌های جدید می‌شود، جانشینی آوای جدید به جای آواهای دیگر است؛ بنابراین، در گروه (۱) «ک»، «ب» و «ت» (/k/, /b/ و /t/) را جزء واج‌های زبان فارسی به‌شمار می‌آوریم و در گروه (۲) نیز «ی»، «ا» و «و» (/i/, /a/ و /u/) را جزء واج‌های زبان فارسی می‌شماریم.

اما آواهایی که این قابلیت را ندارند، یعنی با جانشین‌سازی آن‌ها تغییری در معنا به وجود نمی‌آید و واژه جدیدی ساخته نمی‌شود (بلکه صورت تلفظی دیگری از واژه اصلی را نشان می‌دهد)، «واج‌گونه» نامیده می‌شوند. مثلاً تلفظ صدای «ک» در کلمات «کار»، «کتاب» و «کور» متفاوت است؛ هر یک از این گونه‌های متفاوت «ک» را یک واج جداگانه و مستقل به‌شمار نمی‌آوریم بلکه آن‌ها را «واج‌گونه‌های «ک»» به‌شمار می‌آوریم (ثمره، ۱۳۷۸: ۲۸ و ۲۹).

بنابراین، در نظام زبان یا از واج گوئیم یا از واج‌گونه. همه واج‌گونه‌ها هم در شمارش واج‌های یک زنجیره گفتاری، به همراه واج‌های دیگر، شمرده می‌شوند؛ مثلاً به‌هیچ‌وجه با این استدلال که «ک» در «کار» واج‌گونه است، نمی‌گوئیم واژه «کار» دو واج دارد و چون «ک» واج‌گونه است و واج نیست، در شمارش واج‌ها به حساب نمی‌آید بلکه این واژه را شامل سه واج می‌دانیم.

آوا به طور کلی یک پدیده فیزیکی است. این حقیقت در تعاریفی که از آواشناسی و واج‌شناسی به دست داده می‌شود، هم به خوبی نمایان است. لدفوکد آواشناسی را این‌گونه تعریف می‌کند: «آواشناسی به توصیف صداهای گفتاری که در زبان‌های جهان وقوع می‌یابند، می‌پردازد» (لدفوکد، ۱۹۸۲: ۱). در جای دیگر، واج‌شناسی را این‌گونه تعریف می‌کند: «واج‌شناسی توصیف نظام‌ها و الگوهای صوتی است که در یک زبان وقوع می‌یابند» (همان: ۲۳). لس تفاوت آواشناسی و واج‌شناسی را این‌گونه بیان می‌کند: «واج‌شناسی، به‌طور کلی، آن زیرشاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به بررسی «صداها و زبان» می‌پردازد. به بیان دقیق‌تر، واج‌شناسی به معنای واقعی کلمه، به مطالعه و بررسی کارکرد، رفتار و سازمان‌بندی صداها به‌عنوان عناصر زبانی می‌پردازد؛ در مقابل آواشناسی، که تا اندازه‌ای مطالعه‌ای خنثی از صداهاست به‌عنوان پدیده‌هایی در جهان فیزیکی و مطالعه ویژگی‌های فیزیولوژیک، آناتومیک، عصبی و روان‌شناختی وجود انسان که این صداها را به وجود می‌آورد» (لس، ۱۹۸۴: ۱).

بنابراین، تا اینجا می‌توانیم این‌گونه نتیجه‌گیری کنیم که اطلاق «آوا» به صدایی که در

درون نظام زبان وجود دارد، خالی از ایراد و اشکال نیست.^۵ اکنون به بررسی برخی از مفروضات و استدلال‌های نویسنده در مقاله یاد شده می‌پردازیم:

۱. نویسنده، در آغاز مقاله «میانجی» را «غالباً خارج از اراده گوینده» می‌داند. منظور از این عبارت چیست؟ آیا اینکه عنصر میانجی خارج از اراده گوینده است، دلیلی بر این می‌شود که آن را واج ندانیم؟ در آغاز واژه «کار»، صدای «ک» به گونه‌ای تلفظ می‌شود که متفاوت با واج «ک» در کلمه «کتاب» است. این طرز خاص تلفظ هم چندان در اراده گوینده نیست.^۶ به بیان دقیق‌تر، محیط آوایی، تلفظ واج «ک» را در کلمه «کار» از تلفظ همین واج در کلمه «کتاب» متمایز می‌کند. آیا در اینجا می‌توانیم بگوئیم که صدای «ک» در کلمه «کار» واج نیست؟

۲. قولی که از سوسور نقل شده است، با مسئله عنصر میانجی ارتباط مستقیمی ندارد. چرا که در کتاب «دوره زبان‌شناسی عمومی» سوسور، این سخن در مورد تغییرات آوایی مطرح شده است. منظور سوسور از آن بحث، به‌طور کلی تغییر و تحولاتی است که در طول زمان، به دلایل مختلفی که شرح داده، در آواهای زبان‌های مختلف روی می‌دهد (سوسور، ۱۳۸۲: ۲۰۹). ربط دادن عنصر میانجی به تغییرات آوایی، نه تنها به اثبات ادعای مورد دفاع در مقاله کمکی نمی‌کند بلکه به عکس، گامی است در جهت اثبات این حقیقت که این عنصر «واج» است. برای مثال، اگر بگوئیم واژه «تیا» در دوره‌های پیشین زبان فارسی، «تیاک» بوده و وجود عنصر میانجی «ک» در «تیاکان»، بازمانده آن است، در واقع ثابت کرده‌ایم که این عنصر، واجی است که در یک دوره تلفظ می‌شده و در زبان امروزی، تنها در موارد خاص تلفظ می‌شود.

۳. طرح اصل کم‌کوشی^۷ نیز ارتباط چندانی با بحث عنصر میانجی ندارد. به‌ویژه، وقتی این عنصر، «خارج از اراده گوینده» باشد، دیگر اصل کم‌کوشی در مورد آن اصلاً مطرح نیست.

۴. نویسنده با نقل قولی در مورد عناصر زبرنجیری (نظیر تکیه، آهنگ، مکث و...) این سؤال را مطرح می‌کند که «آیا میانجی هم یکی از آن‌هاست؟» در صورتی که همه بحث‌های پیش از آن (مباحث ابتدایی مقاله) بیانگر این واقعیت است که عنصر میانجی بر روی زنجیره گفتار وقوع می‌یابد. هیچ‌یک از عناصر زبرنجیری، نمود آوایی ندارند؛ در صورتی که عنصر میانجی، نمود آوایی دارد. چگونه می‌توان یک آوا را با پدیده‌هایی از قبیل تکیه و آهنگ و مکث مقایسه کرد؟

۵. کاربرد جفت کمینه و آزمون تقابل هم نمی‌تواند ثابت کند که عنصر میانجی واج نیست؛ زیرا این آزمون در مواردی به کار می‌رود که بخواهیم بدانیم آیا یک آوا جزء واج‌های یک زبان

در ساخت و
نظام زبان،
هیچ‌گاه از
«آوا» سخن به
میان نمی‌آید.
صداها و زبان،
خارج از نظام
زبان، آوا نامیده
می‌شوند؛ به
بیان دیگر،
«آوا» یک مفهوم
خنثی است، اما
این آواها وقتی
که درون نظام
یک زبان خاص
بررسی شوند،
واج نامیده
می‌شوند

واج میانجی،
مثل سایر واج‌ها
در زنجیره
آوایی به تلفظ
درمی‌آید و هر
گوشه‌سوری آن
را جزء واج‌های
زبان خود
می‌شناسد. از
نگاه ساخت‌واژی
نیز واج میانجی
به همراه تکواژ
پس از خود،
تکواژگونه‌ای
از آن تکواژ را
می‌سازد

خاص به شمار می‌رود یا نه. مثلاً با مقایسه «گل» و «گِل» پی‌می‌بریم که صداهای «ب» و «ت» جزء واج‌های زبان فارسی‌اند. آیا در مورد عنصر میانجی، مسئله ما این است که بررسی کنیم و ببینیم که آیا مثلاً صداهای «ی»، «گ»، «ک»، «ه» و... جزء واج‌های زبان فارسی هستند یا نه؟ مگر در اینکه صداهای یاد شده جزء واج‌های زبان فارسی هستند، تردیدی وجود دارد؟
۶. نویسنده، در جایی از مقاله نوشته‌اند که «برای نشان دادن این آواها باید از نشانه [] استفاده کنیم نه از // و آن را به صورت [ʔ] نمایش دهیم؛ [] ویژه آواهای زبان است و // ویژه واج‌ها». کاش در مثالی نشان می‌دادند که چگونه در میان واج‌نگاری^۹ یک پاره گفتار که یک عنصر میانجی در میان آن واقع شده است، می‌توان «آوای میانجی» را در میان [] نشان داد! مثلاً اگر بخواهیم رشته آوایی «خانه ما» را واج‌نگاری کنیم، آیا باید واج‌نگاری و آوانگاری^{۱۰} را در هم بیامیزیم و آن را این‌گونه نشان دهیم:

/xâneɽyle mâ/

پیدااست که این روش نه معمول است و نه منطقی به نظر می‌رسد.

وقتی می‌گوییم که برای نشان دادن واج‌ها از // و برای آوانگاری از [] استفاده می‌شود، به این معنی نیست که ما می‌توانیم این دو (واج‌نگاری و آوانگاری) را در هم بیامیزیم. هریک از این دو، کاربرد جداگانه‌ای دارد و هر پاره گفتار را می‌توان، به‌طور جداگانه، با هریک از دو روش نشان داد؛ با این تفاوت که در واج‌نگاری، تنها واج‌های یک پاره گفتار را به کمک نشانه‌های آوانگار بین‌المللی نشان می‌دهند و به شیوه تولید واج‌ها و سایر ظرایف و جزئیات آن‌ها کاری ندارند اما در آوانگاری، واج‌ها به همراه شیوه تولید و دیگر جزئیات آن‌ها با نشانه‌های خاصی نشان داده می‌شوند. مثلاً واژه «پور» را این‌گونه واج‌نگاری می‌کنیم: /pur/ و همین واژه را این‌گونه آوانگاری می‌کنیم: [pʰuɽ]؛ در اینجا از طریق این علائم پی‌می‌بریم که واج /p/ هم‌گرد^{۱۱} است (به دلیل اینکه پیش از واکه /u/ واقع شده) و هم دمیده^{۱۲} (به دلیل اینکه در آغاز واژه واقع شده) و واج /ɽ/ واگرفته^{۱۳} است (به دلیل اینکه در پایان واژه و بعد از واکه پسین واقع شده است) (نمره، ۱۳۷۸: ۳۸-۹ و ۶۸-۹).

۷. در مورد «همزه» نوشته‌اند: «در این مورد باید با احتیاط کامل عمل نمود؛ زیرا از طرفی همزه جزو واج‌های زبان فارسی است و... مگر «ی» و «گ» و «و» و «ک» و «د» و «ج» جزء واج‌های زبان فارسی نیستند؟ آیا همین که یک آوا جزء نظام وای یک زبان به شمار آید، کفایت نمی‌کند که آن را واج بدانیم و همه بحث‌های درازدامن پیرامون «واج بودن» و «واج نبودن» آن را رها کنیم؟

بالاخره تکلیف عنصر میانجی چیست؟

همان‌گونه که در مقاله مورد بحث به تفصیل بیان شده است، جایگاه عنصر میانجی را آواهای «همزه=ه»، «ی»، «گ»، «و»، «ک»، «د» و «ج» اشغال می‌کنند. هریک از آواهای یاد شده جزء نظام واجی زبان فارسی هستند و ما آن‌ها را رسماً به‌عنوان واج‌های زبان فارسی می‌شناسیم. از طرفی، وقتی گوشه‌سوری یک رشته آوایی تولید می‌کند، در واج‌نگاری آن رشته آوایی، همه صداهایی را که در نظام واجی زبان گوشه‌سور به رسمیت شناخته می‌شوند، ثبت می‌کنند؛ مثلاً به هنگام واج‌نگاری واژه انگلیسی «faces» این‌گونه عمل می‌کنند: /feisəz/؛ در این رشته آوایی، صدای /ə/، تقریباً مثل همان صدایی است که فارسی‌زبانان به هنگام تلفظ واژه‌هایی مانند «یادگار»، «رستگار»، «مهربان» و غیره به ترتیب میان «د» و «گ»، «ت» و «گ» و «ر» و «ب» می‌آورند^{۱۴} (که در مقاله مورد بحث، جزء مقوله میانجی به‌شمار آمده و درست هم همین است). همان‌گونه که می‌بینیم، این صدا در واج‌نگاری، ثبت می‌شود.

در فارسی نیز، به هنگام واج‌نگاری رشته آوایی «پای من»، آن را این‌گونه ثبت می‌کنیم: /pâye mæn/ و هرگز آن را این‌گونه واج‌نگاری نمی‌کنیم: /pâe mæn/ بنابراین، همه آواهایی که در جایگاه عنصر میانجی قرار می‌گیرند، مثل سایر واج‌های زبان، به رسمیت شناخته می‌شوند و در واج‌نگاری هم ثبت می‌گردند.

یک نگاه ساخت‌واژی^{۱۵} (صرفی)

اگر تکواژ را کوچک‌ترین جزء معنی‌دار زبان تعریف کنیم- که معمولاً هم این‌گونه تعریف می‌شود- نمی‌توانیم عنصر میانجی را تکواژ به‌شمار آوریم. با اینکه برخی زبان‌شناسان از «تکواژ میانجی» سخن گفته‌اند (شقایق، ۱۳۸۶: ۷۵) اما عنصر میانجی را به دلیل اینکه واحد معنایی به‌شمار نمی‌آید و هیچ معنایی ندارد، نمی‌توان تکواژ به‌شمار آورد.

گاهی پرسیده می‌شود که «اگر این عنصر تکواژ نباشد، پس در سطح ساخت کلمه، به کدام‌یک از دو تکواژ مجاور تعلق دارد؟» (علوی‌مقدم، ۱۳۸۴: ۵۲). پاسخ این پرسش روشن است. پیش از پاسخ دادن به این پرسش، باید به مفهوم «تکواژگونه»^{۱۶} اشاره‌ای شود. ساده‌ترین تعریفی که از تکواژگونه می‌شود، این است: «به هریک از گونه‌های متفاوت یک تکواژ [که معنای یکسانی دارند] یک تکواژگونه می‌گویند» (ریچاردز، ۱۹۹۲: ۱۳ و هسیلمت، ۲۰۰۲: ۲۶). این گونه‌های متفاوت «معنای یکسان دارند که در محیط‌های متفاوت وقوع می‌یابند و در توزیع تکمیلی هستند» (هسیلمت، ۲۰۰۲: ۲۷).

مثلاً برای تکواژ جمع «ان» در فارسی، تکواژگونه‌های

پی‌نوشت

1. sound (phone)
2. phoneme
3. minimal pair
4. allophone
۵. برای درک بهتر مفاهیم آوا و واج، علاوه بر منابع معرفی‌شده، می‌توان به سایر منابع در زمینه آواشناسی و واج‌شناسی، مراجعه کرد؛ از جمله:
- هایمن، لاری ام، نظام آوایی زبان، مترجم: یدالله ثمره، فرهنگ معاصر، ۱۳۶۸.
- یارمحمدی، لطف‌الله؛ درآمدی به آواشناسی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴.
- Crystal. David; A Dictionary of Linguistics & Phonetics. Oxford. Blackwell. 2003.
۶. در واقع، می‌توان گفت که همه واج‌گونه‌ها هم مانند عنصر میانجی، به بافت، محیط، و شرایط ویژه آوایی وابسته‌اند.
۷. معمولاً در توصیف هم‌زمانی پدیده‌های زبانی، راه و روش درست‌تر آن است که از ملاک‌های هم‌زمانی استفاده کنیم و مطالعه هم‌زمانی را با مطالعه زمانی درنیامیزیم.
8. (minimal effort) (least effort)
9. (phonemic transcription) (phonemic notation)
10. (phonetic transcription) (transcription)
11. rounded
12. aspirated
13. devoiced
۱۴. روشن است که این صداها در فارسی یا صدای مورد بحث در انگلیسی (θ) برابر نیستند؛ در اینجا منظور، کارکرد این صداهاست که در دو زبان تقریباً یکسان است.
15. morphological
16. allomorph

«-گان»، «-یان» و «-وان» را می‌توان از یکدیگر بازشناخت (کریمی‌دوستان، ۱۳۸۳: ۳۱).

اکنون می‌توان به پرسش بالا پاسخ داد. همان‌گونه که می‌دانیم، در تکواژگونه‌های «-گان»، «-یان» و «-وان»، واج‌های آغازین، یعنی «گ»، «ی» و «و» واج‌های میانجی هستند. بنابراین، کاملاً روشن است که این عنصر (میانجی)، در سطح ساخت کلمه به کدام‌یک از دو تکواژ مجاور تعلق دارد؛ هریک از این واج‌ها به تکواژگونه‌های «-گان»، «-یان» و «-وان» تعلق دارد. به طور کلی، می‌توانیم این فرمول را در مورد همه واج‌های میانجی درست بدانیم:

واج میانجی + تکواژ پس از خود < تکواژگونه‌ای از همان تکواژ که برخی نمونه‌های آن در زبان فارسی عبارت‌اند از:
[بچگانه: گ (واج میانجی) + ا نه (تکواژ نسبت) < گانه (تکواژگونه‌ای از - ا نه)
[استارگان: گ (واج میانجی) + - ان (تکواژ جمع) < گان (تکواژگونه‌ای از - ان)
[بادگار: - (واج میانجی) + - گار (تکواژ صفت‌ساز) < - گار (تکواژگونه‌ای از - گار)
[ادانیان: ی (واج میانجی) + - ان (تکواژ جمع) < یان (تکواژگونه‌ای از - ان)
[آخدای من: ا ی (واج میانجی) + - (نقش‌نمای اضافه) < ی (تکواژگونه‌ای از - ی)

...

به همین ترتیب، می‌توان همه واج‌های میانجی را براساس این فرمول بررسی کرد. از این بررسی نتیجه می‌گیریم که همه واج‌های میانجی، با اتصال به تکواژ پس از خود، تکواژگونه‌ای از آن تکواژ را می‌سازند. بنابراین نگاه ساخت‌واژی، واج میانجی را می‌توان جزء ساختمان تکواژگونه به‌دست آمده به‌شمار آورد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مجموعه مباحث مطرح شده، نتیجه می‌گیریم که عنصر میانجی، واج است. مهم‌ترین دلیل اثبات این امر آن است که همه عناصری که جایگاه میانجی را پر می‌کنند، جزء نظام واجی زبان فارسی هستند و ما آن‌ها را رسماً جزء واج‌های زبان فارسی می‌شناسیم. از سوی دیگر، واج میانجی، مثل سایر واج‌ها در زنجیره آوایی به تلفظ درمی‌آید و هر گویشوری آن را جزء واج‌های زبان خود می‌شناسد. از نگاه ساخت‌واژی نیز واج میانجی به همراه تکواژ پس از خود، تکواژگونه‌ای از آن تکواژ را می‌سازد.

منابع

۱. ثمره، یدالله؛ آواشناسی زبان فارسی، ج ۵، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸.
۲. سوسور، فردینان دو؛ دوره زبان‌شناسی عمومی، مترجم: کورش صفوی، چاپ دوم، تهران، هرمس، ۱۳۸۲.
۳. شقاقی، ویدا؛ مبانی صرف، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۸۶.
۴. علوی‌مقدم، سید بهنام؛ «تک‌واج میانجی»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۷۶، نیمه دوم زمستان ۸۴.
۵. عمرانی، غلامرضا؛ «میانجی واج است یا تکواژ؟ هر دو یا هیچ کدام؟»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دوره بیست و دوم، ش ۱، ۱۳۸۷.
۶. کریمی‌دوستان، غلامحسین؛ «گوناگونی نشانه‌های جمع‌ات و -ان در فارسی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست‌ویکم، شماره اول (پیاپی ۴۰)، ۱۳۸۳.
۷. مشکوه‌الدینی، مهدی؛ ساخت آوایی زبان، چاپ سوم، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴.
۸. Haspelmath, Martin; Understanding Morphology, London, Arnold, ۲۰۰۲.
۹. Ladefoged, Peter: A Course in Phonetics, New York, HBJ, ۱۹۸۲ (2nd edition).
۱۰. Lass, Roger; Phonology, Cambridge University Press, ۱۹۸۴.
۱۱. Richards, Jack c; Longman Dictionary of Language Teaching, London, Applied Linguistics, Longman Group, ۱۹۹۲ (2nd edition).